

موضوع: جایگاه شناسی «عفت» در زندگی حضرت فاطمه علیها السلام

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. [۱]

مقدمه

از ویژگی‌هایی که برای فرد مؤمن و متقی، در آیات و روایات ذکر شده، عفت و عفاف است. در این نوبت، بنا دارم پس از توضیحی درباره این صفت، آن را با زندگی حضرت فاطمه علیها السلام مطابقت دهم.

اهمیت عفت

علی علیه السلام می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ» [۲]؛ بالاترین ارزش در زندگی یک انسان عفت است. خواهم گفت که عفاف چیست؟ اما پیش از آن، در خطبه متقین، امیرالمؤمنین می‌فرماید: «أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» [۳] از صفات مؤمن آن است که نفسش عقیف باشد، رها و یله نباشد. این صفت به قدری ارزشمند است که رسول گرامی اسلام می‌فرماید: تمام صفات حسنه منشأ آن عفت نفس است: «أَمَّا الْعَفَافُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الرِّضَا وَالِاسْتِكَانَةُ وَالْحِظُّ وَالرَّاحَةُ وَالتَّقَدُّ وَالْخُشُوعُ وَالتَّذَكُّرُ وَالتَّفَكُّرُ وَالْجُودُ وَالسَّخَاءُ» [۴] کسی که عفت نفس داشته باشد، سخاوت و جود، رضا و آرامش را هم خواهد داشت. صفات رضا، خشوع، تفکر، جود و سخاء در عفت ریشه دارد؛ به همین دلیل یکی از دعا‌های نبی مکرم اسلام این بود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... الْهُدَى وَالْعَفَافَ وَالتَّقَى وَالْغِنَى» [۵]؛ بار خدایا! من از تو تقوا، هدایت، بی‌نیازی و عفاف را درخواست دارم! پس عفت نفس در آیات و روایات ائمه معصومین علیه السلام به عنوان ارزشمندترین صفت مؤمن شناخته شده است. به صورت فشرده در معنی عفاف باید گفت عفاف یعنی بازدارندگی، یله و رها نبودن، کنترل از درون و خودکنترلی، غلبه بر غرائز و شهوات. انسان نباید شهوت را هر طور که خواست رها کند. عفاف؛ یعنی کنترل و زمام نفس و شهوت را در دست گرفتن.

اقسام چهارگانه عفاف

۱. عفت جنسی

عفت جنسی این است که انسان خودش را کنترل کند، قرآن در این باره می‌فرماید: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» [۶]؛ افرادی که زمینه ازدواج برایشان فراهم نیست و مجردند، بیشتر در معرض خطر و آسیب هستند، آنها باید عفت بورزند. راه دست‌یابی به عفت طبق توصیه اولیه

اسلام، ازدواج است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».[۷]

برادران و خواهران گرامی! اگر غریزه انسان یله و رها شود خطرهای جنایت ها و آسیب های فراوانی

می آفریند، لذا اسلام برای کنترل شهوت و حفظ عفاف می فرماید: جلوی محرک ها را بگیرید. محرک باعث می شود شهوت انسان تحریک گردد. قرآن کریم به زن های پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم سفارش می کند که تحریک کننده حرف نزنند: «تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ».[۸] این پیام برای همه زنان است که نوع حرف زدن یک خانم می تواند محرک باشد، پس گاهی سخن گفتن و حرف زدن با یک تلفن یا یک ندا، شهوتی را تحریک می کند، لذا می فرماید: حرف زدن خانم ها طوری نباشد که برای نامحرم موجب تحریک گردد.

قرآن به زن های پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید راه رفتن تان نباید موجب تحریک شود. دختر شعیب در حالی که جوان، مجرد و عذب بود وقتی پیش حضرت موسی آمد تا پیام شعیب را برساند: «تَمْشَى عَلَى اسْتِحْيَاءٍ»[۹]؛ با حیا راه می رفت؛ پس ما راه رفتن و سخن گفتن «با حیا» و «بی حیا» داریم.

اسلام برای ایجاد «عفت جنسی» چند راهکار دارد: اول اینکه: جلوی محرک ها باید گرفته شود؛ بدین معنی که می گوید: خانم محترم! تحریک کننده حرف نزن، تحریک کننده راه نرو، زینت های خود را برای نامحرم آشکار نکن. لذا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «أَحَبُّ الْعَفَافِ إِلَى اللَّهِ عَفَافُ الْبُطْنِ وَالْفَرْجِ»[۱۰]؛ محبوب ترین عفاف نزد خدای تعالی عفت شکم و عفت جنسی است.

شما سوره احزاب آیه ۳۵ را ببینید - توصیه می کنم این آیه را ملاحظه کنید - برای مردان و زنان سالم ده صفت گفته شده است. جامعه سالم به در و دیوار شهرها ارتباط ندارد، وقتی گفته می شود جامعه سالم و خانواده سالم مقصود این است که زن و مرد آن به اخلاق الهی آراسته باشد. واقعاً اگر این ده صفت بین مردم واقع شود، جامعه سالم می گردد. یکی از آن صفات: «وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ»[۱۱] است. مردها و زن هایی که در جامعه اسلامی قوه جنسی خود را کنترل می کنند، از عفت جنسی برخوردارند.

غربی ها مثل فروید و دیگران می گویند: مسایل جنسی را آزاد بگذارید، این قدر حساسیت ایجاد نکنید؛ زیرا این آزادی باعث می شود تا حساسیت ها کم گردد. وقتی همه بی حجاب بودند و فساد زیاد بود و قوای جنسی را هر کسی از هر راهی که خواست ارضا کرد، دیگر شور و اشتیاق از بین می رود و عادی می شود؛ مثل کشورهای غربی که کسی نمی ایستد به هم نگاه کند؛ چون همه بی حجابند. این حرف، حرف غلطی است نتیجه اش این است که شما فرزندان فحشا پیدا می کنید. در چنین جامعه ای فرزندان زنا پیدا می شود، قوام خانواده از هم می پاشد. خانواده بعد از سیزده و چهارده سالگی مالک دختر و پسر خود نیست. اگر کسی گفت: هر کس هر چه دید بخورد؛ هر چه خواست، ببیند؛ و با هر که خواست ارتباط داشته باشد، آیا این نشان تمدن است؟ لذا اسلام توصیه اولیه اش این است که محرک ها را از بین ببرید. تحریک کننده حرف زن و راه نرو! زینت هایت را آشکار نکن! نگاه به نامحرم نکن!

فضل بن عباس و نگاه به نامحرم

در زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فضل بن عباس با پیامبر سوار مرکبی بودند، در همین حال، فضل داشت به نامحرمی نگاه می کرد، در حالی که جوان زیبایی بود، پیامبر دستش را آورد و صورت فضل را برگرداند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در حال طواف شخصی را دید که به نامحرمی نگاه می کند، با دست مبارک سیلی به صورت او زد، فرمود: اینجا جای گناه نیست، نگذاشت نگاه کند، بالاخره عوامل بازدارنده را باید رعایت کرد.

برخورد امام صادق با شاگردش

یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام که برای خانم ها درس می گفت، سر کلاس با خانمی شوخی و مزاح کرده بود، امام صادق پس از شنیدن این داستان، او را خواست، فرمود: مبادا در کلاسی که به خانم ها درس می گویی مزاح و شوخی کنی، یا درس را تعطیل کن یا دیگر مزاح نکن.[۱۲] امام می دانند که بسیاری از گناهان با یک مزاح و شوخی شروع می شود، منشاء بسیاری از درگیری ها همین مسایل شهوانی و بی حرمتی ها و رعایت نکردن عفاف بوده است.

نبرد بنی قینقاع

نخستین گروه یهودی که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از مدینه بیرون راند قوم بنی قینقاع بود. اما اینکه چرا نبرد مسلمانان با بنی قینقاع در گرفت، از گزارش روایات تاریخی دانسته می شود که، یک زن مسلمان در بازار یهودی ها رفت و جوان یهودی به او بی حرمتی کرد. چادر و لباس او را

به چادر مغازه دوخت، وقتی زن می خواست حرکت کند، لباس و حجاب او کنار رفت، بدنش نمایان شد. یهودی ها مسخره و هلهله و شادی کردند؛ همین باعث درگیری شد که جوانی از یهود و جوانی از مسلمان ها در آنجا کشته شود. این بود که بالاخره پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم تمام یهودی های بنی قینقاع را از مدینه بیرون کرد. یک هوس رانی مختصر سبب شد جنگ در بگیرد! [۱۳] آدمی باید حواسش جمع باشد والا ناامنی و درگیری تشدید خواهند شد.

وظیفه شناسی فاطمه علیها السلام در منزل

عفت در زندگی حضرت زهرا علیها السلام موج می زد. وقتی ازدواج کرد پدر بزرگوارش فرمود: من کار داخل و بیرون را برای شما تقسیم کردم، امیرالمؤمنین کارهای بیرون از خانه را انجام دهد، زهرا جان! شما هم کارهای درون خانه را باید انجام دهی. وجود مقدس زهرای مرضیه آن قدر خوشحال شد که به پدر عرض کرد یا ابتا! بعد از اسلام به اندازه اینکه از این خبر خوشحال شدم از هیچ خبری این قدر خوشحال نشدم. شما کار بیرون را از من برداشتید. [۱۴]

الان خانم ها بیشتر از آقایان خرید می کنند، در نانوائی ها صف خانم ها شلوغ تر و رفت و آمد خانم ها بیشتر از آقایان است، کارهای مردها را خانم ها انجام می دهند، این درست نیست. مرد باید طوری برنامه ریزی کند که نسبت به این مسایل کار خانم را به حداقل برساند. بعضی ها خرید میوه، گوشت، نان، رفتن به بازار را به خانم واگذار کرده اند. روایتی را شیخ عباس قمی (ره) در مفاتیح آورده که در آن به زن های عراق گفته شده که چرا شما در میان بازارها می آیدید تا مردهای عذاب به شما نگاه کنند.

اسلام مخالف حضور اجتماعی زن نیست، زهرای مرضیه در دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام با خطبه، احتجاج، تحریم، دفاع و گریه نقش ایفا می کند؛ اما وقتی ضرورتی نباشد لازم نیست در بازارها و کوچه و خیابان راه رفته شود.

در اسلام جهاد از دوش خانم ها برداشته شد، بعضی از زن ها پیش پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم آمدند که ما نیز می خواهیم از ثواب جهاد بهره مند گردیم. حضرت فرمود: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» [۱۵] خوب همسرداری، برای خانم ها معادل جهاد ثواب دارد. بنابراین یکی از ویژگی های زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام مسئولیت خانه و خوب همسرداری اوست.

بهترین خانم

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: بهترین زن، کسی است که مرد نامحرم او را نبیند و او هم مرد نامحرم را نبیند. [۱۶] واقعاً هم همین طور است. بعضی وقت ها انسان در مراکز درمانی، دانشگاه ها، بیمارستان ها، ادارات، بانک ها و... می بیند که مرسوم شده خانم ها را به کار می گیرند. در همه کارها از مغازه پارچه فروشی، سوهانی، ساندویچی تا بسیاری از کارهای دیگر خانم ها حضور دارند، علتش این است که نیروی خانم ارزان، و توقع آن ها کم است. حالا جاهایی که ضرورت دارد اشکال ندارد، اما واقعاً همه جا لازم است که خانم ها کارهای بیرون از منزل را انجام دهند؟ وقتی خانم ها به کارهای بیرون مشغول شدند این خود به خود منجر به برخی از ارتباط ها، و گفت و گوها می شود. در مراکز درمانی که خیلی کم رعایت می شود، می بینی آن چنان گرم، گفت و گو می کنند و حریم ها را می شکنند که گویا محرم و نامحرمی وجود ندارد. این روش در اسلام مورد تأیید نیست.

ثواب فراهم آوردن زمینه ازدواج

در روایات و احادیث داریم سه گروه است که خداوند در روز قیامت دست رحمتش را روی آن ها خواهد کشید؛ یکی «رَجُلٌ زَوَّجَ أَخَاهُ» [۱۷]؛ شخصی که موجبات ازدواج کسی را فراهم کند. توصیه قرآن و روایات این است که در جامعه هر کس ازدواج را به خاطر فقر ترک کند و بگوید بچه ام بی کار است، شغل، خانه و ماشین ندارد، این سوء ظن به خدا دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَسَاءَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ» [۱۸] هر که ازدواج را از روی ترس از فقر ترک کند به خدا سوءظن دارد.

سوءظن به خدا بسیار بد است. قرآن کسانی را که به خدا سوءظن دارند وعده عذاب داده است: «يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ» [۱۹]؛ خداوند عذاب می کند کسانی را که سوءظن به خدا دارند. بدترین بدبینی، سوءظن به خداست، قرآن می فرماید: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» [۲۰] پرهیزید از سوءظن، اما سوءظن به خدا چیست؟ یکی از مصادیق سوءظن همین ترک ازدواج، به خاطر فقر است؛ اما چرا سوءظن به خدا دارد؟ قرآن می فرماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». [۲۱] اینکه کسی می گوید ندارم، یعنی این وعده قرآن را قبول ندارد.

لذا برای غفت جنسی اسلام دو توصیه دارد: اول کنترل و جلوگیری از محرک ها (توصیه سلبی)؛ دوم ازدواج و اینکه میل جنسی از راه طبیعی اش ارضا و پاسخ داده شود (توصیه ایجابی).

حجاب کامل فاطمه در جامعه

عفاف در زندگی حضرت زهرا علیها السلام موج می زند، حضرت نسبت به نامحرم حساسیت زیادی دارد (رعایت توصیه سلبی اسلام) در روایات تاریخی آمده است که حضرت زهرا خطبه را در مسجد در حالی خواند که به طور کامل خودش را پوشانده بود. هنگام خواندن خطبه در مسجد، پشت پرده قرار گرفت، پس از آن شروع به خواندن قرآن و خطبه کرد. [۲۲]

۲. عفت مالی

انسان باید در مالش هم عقیف باشد. اینکه در مالش عقیف باشد یعنی چه؟ یک معنایش این است که اگر کسی ندار و فقیر است و مشکلات مالی دارد، دنبال تهیه مال از راه حرام نرود. علی علیه السلام می فرماید: «الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ»؛ [۲۳] زیبایی و زینت فقر در داشتن عفت است.»

گروهی در مدینه فقیر بودند خیلی وضع مالی شان خراب بود، طوری که گاهی گرسنه می خوابیدند؛ اما قرآن می فرماید، آن قدر خوددار و خویشتن دار بودند و آن قدر مناعت طبع داشتند، که هر کس آنها را می دید فکر می کرد پول دار هستند. به قول معروف طرف صورتش را با سیلی سرخ نگه می دارد. قرآن درباره آنها می گوید: «يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»؛ [۲۴] یعنی کسی که خبر نداشت، فکر می کرد آنها پولدار هستند.» از شدتی که عفت نفس داشتند حتی نمی گذاشتند مردم درباره آنها فکر بد کنند. وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مدینه آمد، نوشته اند که نزدیک چهارصد نفر از این گروه، خانه نداشتند. حضرت برای آنها ایوانی در کنار مسجد - که الان هم به نام صَفَه معروف است - درست کرد. البته صفه ای که الان در مدینه وجود دارد، جا به جا شده و محلش جلوتر است. این جایی که الان به نام صفه است در گذشته دَکَه خواجه ها نام داشته است. فقرا شب داخل صفه می خوابیدند، رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بعضی شب ها برایشان، نان، خرما و غذا می آورد. با وجود اینکه خود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم هم امکانات مالی نداشت، روزی یکی از آنها به حضرت گفت: یا رسول الله! جگرمان سوخت، چقدر خرما بخوریم! حضرت فرمودند: نمی دانی جگر سوختن یعنی چه! قرآن می فرماید: روز قیامت آتش جهنم جگر می سوزاند. آتش جهنم و قیامت است که در بطون و درون افراد حرارت ایجاد می کند. آن شخص خیلی ناراحت و متأثر شد، گفت: یا رسول الله! حالا این طور که شد اصلاً غذا نمی خورم. حضرت فرمود: نه، غذا بخور؛ اما ادب داشته باش و خودت را کنترل کن. گاهی خود پیغمبر، زمانی که خند می کردند تا سه روز غذایی وجود نداشت که تناول کنند.

فقر و نداری فاطمه

روزی حضرت زهرا علیها السلام دو قرص نان آوردند و پیغمبر آن را میل کرد، فرمود: دخترم! سه روز است که چیزی نخورده ام، بعد از سه روز است که این نان از گلوی بابایت پایین می رود. [۲۵] حضرت زهرا علیها السلام فرمود: من به بچه ها غذای کمتری دادم، مابقی را برای شما آوردم.

فاطمه زهرا علیها السلام روزی خانه پدر آمد تا کمک مالی بگیرد، پیغمبر فرمود: دخترم! من چیزی ندارم تا به شما بدهم؛ ولی یک ذکر به شما یاد می دهم، برو این ذکر را بگو! ذکر این بود: «يَا رَبَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» این را بگو، ان شاءالله در زندگی ات گشایش ایجاد خواهد شد. امیرالمؤمنین حضرت زهرا علیها السلام را فرستاده بود تا از پیامبر کمک مالی بگیرد، وقتی زهرا مرضیه از خانه پیغمبر بیرون آمد، به امیرالمؤمنین عرضه داشت: «ذَهَبْتُ لِلدُّنْيَا وَجِئْتُ لِلْآخِرَةِ؛ من دنبال دنیا رفتم ولی با آخرت برگشتم». الحمدلله پدرم به جای مال، ذکر و دعایی به من یاد داد. امیرالمؤمنین هم فرمود: امروز روز خوبی است که ما دعایی یاد گرفتیم. [۲۶]

در اوج خطر و ناراحتی پیامبر به زهرا می فرمود: «تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحِلَاوَةِ الْآخِرَةِ؛ می دانم دنیا برایت سخت است، اینها را با یاد شیرینی آخرت برای خودت راحت کن، زهرا علیها السلام می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعَمَائِهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آلَائِهِ». [۲۷]

سلمان پیش پیغمبر آمد، عرضه داشت یا رسول الله! دخترتان خیلی در فقر است، لباس و زندگی اش خیلی ساده است. پیغمبر اکرم فرمود: «إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَارِحَهَا إِيمَانًا وَ يَقِينًا»، [۲۸] دخترم دنبال این مسایل مادی نیست، ایمان و زندگی با امیرالمؤمنین را بر همه دنیا ترجیح داده است.

۳. عفت در گفتار

سومین قسم عفاف، عفت در گفتار است. انسان باید در گفتارش عقیف باشد، باید حساب شده سخن بگوید، قرآن تأکید می کند، مردم! «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» [۲۹]؛ یعنی چه؟ امام فرمود: یعنی همان طور که دوست دارید مردم درباره شما حرف بزنند، شما نیز با مردم حرف بزنید. [۳۰] اگر این سفارش گهربار رعایت گردد، خواهید دید که گفتارها چقدر زیبا می شوند، «إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ» [۳۱]؛ پاکیزه حرف بزنید، «قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» [۳۲] محکم حرف بزنید، زیبا حرف بزنید، این

قسم دیگری از عفاف است که انسان باید در کلام و بیانش آن را رعایت کند و کلماتش کلمات حساب شده ای باشد.

۴. عفت شکم

چهارمین عفتی که بیان شده «عَفَافِ الْبَطْنِ» [۳۳] است. اینکه انسان اجازه ندهد هر لقمه ای وارد شکمش شود، نسبت به ورود غذا به بدن کنترل داشته باشد، لقمه حلال استفاده کند و نگذارد حرام در زندگی اش وارد گردد.

چکیده سخن

اگر عفت های چهارگانه جنسی، مالی، گفتاری و عفت شکم و بطن در زندگی ما وجود یافتند، «أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» [۳۴] نفس انسانی عقیف می شود. و بهترین عبادت عفاف است؛ «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ» [۳۵]. عفاف، یعنی بازدارندگی نفس، خویش کنترلی. آنچه که گفته شد برداشت هایی از این روایت بود: «أَمَّا الْعَفَافُ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الرِّضَا وَالِاسْتِكَانَةُ وَالْحِظُّ وَالرَّاحَةُ وَالتَّقَدُّ وَالْخُشُوعُ وَالتَّذَكُّرُ وَالتَّفَكُّرُ وَالجُودُ وَالسَّخَاءُ» [۳۶]؛ کسی که عفت دارد صفات سخاوت، جود، تفکر، رضا، آرامش و خشوع در مقابل خداوند تبارک و تعالی را داراست.

وجود مقدس امیرالمؤمنین در یک روایتی می فرماید: مردم! علی را با چهار چیز یاری کنید؛ «أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ» [۳۷]؛ اول: با تقوا پیشگی، دوم: با تلاش، سوم: با عفت و خود کنترلی، چهارم: با سداد (محکم بودن). ان شاءالله خداوند به ما توفیق عمل به این وظایف را عنایت فرماید.

روضة

بنابر نقل روایت اول، مثل امشبى لحظات آخر عمر دختر پیامبر گرامی اسلام بود. «السَّلامُ عَلَيْكِ يَا فَاطِمَةُ الزَّهْرَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ يَا قَرَّةَ عَيْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى!» در چنین روزهایی امیرالمؤمنین کنار بستر فاطمه زهرا علیها السلام نشست، به امام حسن و امام حسین، زینب و امّ کلثوم فرمود: از اتاق بیرون بروید. مظلوم و مظلومه کنار هم نشستند، چرا؟ چون زهرا می خواهد وصیت کند. امیرالمؤمنین علیه السلام وصی اوست، می خواهد سفارش هایش را بنماید؛ لذا بچه ها از اتاق بیرون رفتند.

امیرالمؤمنین کنار بستر زهرای مرضیه علیها السلام نشست: [۳۸] «وَضَمَّ رَاسَهَا إِلَى صَدْرِهِ»، اشک از گونه های فاطمه زهرا علیها السلام جاری شد. آقا هم اشک می ریخت و می گفت: فاطمه جان! من در فقدان تو گریه می کنم برای نبود تو و غربت خودم اشک می ریزم؛ «أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي». [۳۹] چگونه بعد از تو این خانه و چهار یتیم و این سختی ها را تحمل کنم؟ اما زهرا جان! تو چرا گریه می کنی؟ بی بی علیها السلام می فرماید: یا امیرالمؤمنین! من برای مظلومیت تو اشک می ریزم!

علی جان! سفارش هایی دارم: یکی اینکه بدنم را شب غسل بده، شب کفن کن و شب به خاک بسپار! نمی خواهم آن دو نفر بر بدن من نماز بخوانند و در تشیع جنازه من حاضر گردند. علی جان! خودت متکفل کارهای من باید گردی، خودت بدنم را غسل بده. بچه های یتیم را فراموش نکن. طوری برنامه هایت را تنظیم کن که شب ها پیش بچه ها باشی. مبدا آنها تنها بمانند. حسین را از یاد مبرا! [۴۰] - درباره ابا عبدالله به طور ویژه سفارش کرد - وقتی من را در میان قبر می گذاری زود از کنار قبرم نرو. آن لحظه میت مونس می خواهد، چه مونسى بالاتر از تو علی جان. کنار قبرم بنشین «فَاكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ الدُّعَاءِ» [۴۱] و برایم قرآن و دعا بخوان، کنار قبرم بنشین و برایم اشک بریز.

پیراهن خود در غم من چاک مکن جز نیمه شب جسم مرا خاک مکن
از فاطمه یادگاری اگر می خواهی خون های مرا ز روی در پاک مکن.
هر وقت دلت برای فاطمه تنگ شد. بدان: «الْبَابُ وَالْجِدَارُ وَالْدِّمَاءُ شُهُودٌ صِدْقٍ مَا بِهِ خِفَاءٌ»
علی جان!

مرا چو غسل نیمه شب به پیش کودکان دهی مبدا سینه مرا به زینبم نشان دهی!

[۱]. توبه، ۱۱۹.

[۲]. کافی، ج ۲، ص ۷۹، ح ۳.

[۳]. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

[۴]. تحف العقول، ص ۱۵، ح ۱۷.

[۵]. صحیح ترمذی، ۳۴۸۹، بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۳۳۸.

[۶]. نور، ۳۳.

[۷]. نور، ۳۲.

- [۸]. احزاب، ۳۲.
- [۹]. قصص، ۲۵.
- [۱۰]. تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۳۰، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۷.
- [۱۱]. احزاب، ۳۵.
- [۱۲]. بحار الانوار، ۴۶، ص ۲۴۷.
- [۱۳]. منتهی الامال، (یک جلدی)، ص ۸۴ - ۸۳.
- [۱۴]. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۸؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱.
- [۱۵]. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۰۶.
- [۱۶]. كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳، مكارم الخلاق، ج ۱، ص ۲۶۷، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۶.
- [۱۷]. قال موسى بن جعفر (عليه السلام): ثَلَاثَةٌ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمٌ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ زَوْجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا (وسائل الشيعة، ج ۲۰، ص ۴۵).
- [۱۸]. نور الثقلين، حویزی، ج ۳، ص ۵۹۷.
- [۱۹]. فتح، ۶.
- [۲۰]. حجرات، ۱۲.
- [۲۱]. نور، ۳۲.
- [۲۲]. معانی الاخبار، ص ۳۵۴، كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۰، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸.
- [۲۳]. نهج البلاغه، حکمت ۶۸، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۱۸، ص ۲۱۳.
- [۲۴]. بقره، ۲۷۳.
- [۲۵]. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۴۵، ح ۱۰؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۸۵.
- [۲۶]. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۲.
- [۲۷]. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۶، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴۳، ص ۳۴۲.
- [۲۸]. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹.
- [۲۹]. بقره، ۸۳.
- [۳۰]. الميزان، ج ۱، ص ۲۱۸.
- [۳۱]. حج، ۲۴.
- [۳۲]. احزاب، ۷۰.
- [۳۳]. تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۳۰، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۷.
- [۳۴]. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.
- [۳۵]. کافی، ۳/۷۹/۲.

- [٣٦] . تحف العقول، ص ١٥، ح ١٧.
- [٣٧] . نهج البلاغه، نامه ٤٥.
- [٣٨] . بحارالانوار، ج ٤٣، ص ١٩١.
- [٣٩] . همان، ص ٢١٣.
- [٤٠] . همان، ص ١٧٨.
- [٤١] . بحارالانوار، ج ٧٩، ص ٢٧؛ منتهی الآمال، ص ١٩٢.